

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25386328.1401.4.7.6.9>

Ethnography and Introspective Investigation of Various Types of People's Attitudes Facing the Phenomenon of Burial of Unknown Martyrs in Urban Areas (with emphasis on the urban areas of Tehran)

Akram Gerosi¹

Abstract

Martyr and martyrdom are considered to be one of the most central categories of holiness and transcendence in Islam, especially in Shia religion. The categories which changed from a strange and unfamiliar form to a familiar example and the daily experience of individuals and society in contemporary time and in the process of the formation of the Islamic Revolution of 1957 and the eight-year imposed war afterwards. After the end of the war and with the time gap and many ups and downs made in the way of governance, neglecting and forgetting the ideals and goals of the martyrs was perceived as a serious void by the public opinion of the society, especially the popular revolutionary and religious movements. In this regard and with the recommendations of the leader of the revolution that the ideals, goals and path of the martyrs should not be forgotten, the burial of the martyrs at the level of the cities and in different places got prioritised by officials and those involved in the matter. An act that has been in the center of discussions and sometimes criticisms between groups of different people in the society since the beginning and in the process of doing it until now. The groups, each according to the type of attitude, are finally placed under a spectrum from supporters to critics on different angles of this practice. In this research, we are aiming to find the most key attitudes of this group with the qualitative approach and narrative ethnography method and discourse analysis, and with the help of open and case interviews, along with the tools of observation, participatory observation, documentary review, etc. and to collect and describe the spectrums regarding the burial of martyrs in the city and provide a brief analysis of the functional logic of each one.

Keywords: *ethnography, anonymous martyrs, burial of martyrs, urban areas.*

1 . PhD student in sociology, faculty of literature and humanities, Khwarazmi University, Tehran, Iran; a.garousi91@gmail.com

مردم‌نگاری و بررسی درون‌نگرایانه انواع نگرش‌های مردمی در مواجهه با پدیده‌ی تدفین شهدای گمنام در سطح مناطق شهری (با تأکید بر مناطق شهری شهر تهران)

اکرم گروسی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

چکیده

شهید و شهادت، از محوری‌ترین مقوله‌های قدسی و استعلایی اسلام و خصوصاً مذهب تشیع محسوب می‌شوند. مقوله‌هایی که در زمان معاصر و در روند شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و جنگ تحمیلی هشت‌ساله پس‌از آن، از صورتی غریب و نامأنوس به مصداقی آشنا و تجربه روزمره افراد و جامعه مبدل شد. پس از پایان جنگ و با ایجاد فاصله زمانی و فراز و نشیب‌های فراوان در شیوه حکمرانی، غفلت و از یاد بردن آرمان‌ها و اهداف شهدا، به‌عنوان خلأئی جدی از سوی افکار عمومی جامعه، خصوصاً جریانات مردمی انقلابی و مذهبی، ادراک می‌شد. در همین راستا و با توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب مبنی بر فراموش‌نشدن آرمان‌ها، اهداف و مسیر شهدا، تدفین شهدا در سطح شهرها و در مکان‌های مختلف آن، در دستور کار مسئولان و متصدیان امر قرار گرفت. عملی که از همان آغاز و در روند انجام تاکنون، در کانون مباحث و بعضاً انتقادات بین گروهی افراد مختلف، در جامعه نیز بوده است. گروه‌هایی که هرکدام به تناسب نوع نگرش، در نهایت در ذیل طیفی از موافقان تا منتقدان بر زوایای مختلف این عمل، قرار می‌گیرند. ما در این پژوهش، بر آن هستیم تا با رویکرد کیفی و روش مردم‌نگاری روایی و تحلیل گفتمانی و با کمک مصاحبه‌های باز و موردی، در کنار ابزارهای مشاهده، مشاهده مشارکتی، بررسی اسنادی و...، کلیدی‌ترین نگرش‌های این گروه و طیف‌ها را، نسبت به امر تدفین شهدا در سطح شهر جمع‌آوری و توصیف کرده و تحلیلی مختصر از چگونگی منطق عملکردی هر یک، ارائه دهیم.

کلیدواژه‌ها: مردم‌نگاری، شهدای گمنام، تدفین شهدا، مناطق شهری.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛

a.garousi91@gmail.com

مقدمه

بدون شک، شهید و شهادت و در صورتی کلی، کشته شدن در راه خداوند، از جمله مقوله‌های محوری مقدس در آیین اسلام و خصوصاً مذهب تشیع محسوب می‌شوند. مقوله‌هایی که با آغاز نبوت پیامبر اسلام و در محتوای کتاب مقدس قرآن، با صراحت بیان و به تقدس و ارزش والای آن تأکید شده است (۱۵۴ بقره؛ ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۹۵ آل عمران؛ ۵۸ و ۵۹ حج و...). همچنین در مجموع روایات و سخنان رسیده از پیشوایان و امامان شیعی نیز به جایگاه والای کسانی که مرگشان به این صورت رقم خورده است، اشارات قابل توجهی شده است (از جمله روایات وارده در کتب نهج البلاغه، بحار الانوار، وسائل الشیعه، نهج الفصاحه و...). دال اصلی این امر را می‌توان در منطق عملکردی این مقوله‌ها، در مبدل کردن مرگ، از حتمی‌ترین و درعین حال مبهم‌ترین رخدادهای زندگی بشر، به بهترین و برترین مراحل زندگی، جستجو کرد. این منطق عملکردی در کنار واقعه کربلا در روز دهم محرم که همراه با شهادت امام سوم شیعیان و یاران ایشان در صحنه نبرد مستقیم با دشمنان بود، شهید و شهادت را به مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مفاهیم قدسی و استعلایی در سپهر فرهنگ شیعی، مبدل کرد. معیار اسلامی، شهید را از زمره مردم معمولی بیرون می‌برد و در کنار اولیا و صدیقین قرار می‌دهد، آن یک نگاه والایی است که به عقل ما هم درست نمی‌گنجد (رهبر انقلاب، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷). اگر این حقیقت، به وسیله کسانی که امروز در قبال شهیدان مسئولیت دارند، زنده بماند، حفظ و تقدیس گردد و بزرگ نگاه داشته شود، همیشه تاریخ آینده ما، از این ایثار بزرگی که آنان کردند، بهره خواهد برد (همان).

تمامی این گزاره‌ها، شهید و شهادت را به عنوان مقوله‌های مورد نیاز و البته حیاتی برای ادامه مبانی و آرمان‌های نظام و انقلاب اسلامی که برگرفته شده از منطق اسلام و مذهب شیعی است، مبدل کردند. این امر، همواره تا پایان جنگ تحمیلی، با تشیع شهدا در شهر و تدفین شهدا در قبرستان‌های بیرون شهر که به گلزار شهدا، معروف شده‌اند، در میانه و بطن عامه مردم کوچه و بازار، تولید و بازنمایی می‌شد. با پایان جنگ و روی کار آمدن شیوه‌های خاص حکمرانی، به یک باره و طی چند سالی، جامعه در یک فاصله‌گیری و در مهجوریت قرار گرفتن این مقوله‌ها افتاد. بعد از فراز و نشیب‌های رویدادهای چندساله پس از جنگ، این غفلت و در محاق رفتن، نه تنها با جسم و عینیت شهید و مقوله شهادت، بلکه محتوای ملازمان نیز، محسوس و مشهود شد.

لذا سعی بر در معرض قرار گرفتن و از مهجوریت درآمدن دوباره این مقوله‌ها، در کانون توجه مدیران ارکان مختلف نظام و مردم که غالباً از قافله رزمندگان و حاضران در جبهه‌ها بودند، در دستور کار قرار گرفت. در همین راستا، ما از میانه دهه ۷۰ شمسی، شاهد آغاز حرکاتی همچون ایجاد اردوهای راهیان نور (سایت همشهری آنلاین، ۲۱ اسفند ۱۳۹۶)، تشییع و تدفین شهدا در سطح شهر و... بودیم. این امر، همانند هر پدیده دیگری، در معرض ابراز نظرات و آرا مختلف، از سوی طیفی از موافقان تا منتقدان بر زوایای مختلف این امر، در جامعه قرار گرفت. آرا و نظراتی که گاه در حد ابراز نظر و گفت‌وگو در جمع‌های دوستانه، گاه نوشته و یادداشت در رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و گاهی با درجات انتقادی بالاتر به مباحثه و مناقشه در برخی میدان‌های این عمل، منتج می‌شد. این مقاله بر آن است تا بعد از گذشت بیش از دو دهه از آغاز تدفین شهدا در سطح شهرهای کشور، مجموعه‌ای از این نگرش‌ها را در این طیف‌ها، به شیوه‌ای روشمند و علمی جمع‌آوری کرده و مورد بررسی قرار دهد. البته ادعای این پژوهش، جامع‌ومانع بودن این دسته‌بندی‌ها نیست. ولی تلاش بر آن بوده که تا جایی که ممکن است، گزاره‌ای مغفول نماند، هر چند ممکن است این امر محقق نشده باشد.

پیشینه پژوهش

کمری (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «راز مزار» که در کتاب مطالعات اجتماعی مرگ (۱۳۹۹)، باز نشر داده شده است به بررسی بافت، نمادها و فضای تاریخی فرهنگی مزار شهدا پرداخته و درصد آن برآمده تا با هشدار و نهیب از زوایای مختلف، متولیان امر را از دگرگون‌سازی در مهم‌ترین و گسترده‌ترین یادگاه اجتماعی / مردمی انقلاب و دفاع مقدس بر حذر دارد. همچنین محسن حسام‌مظاهری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ساماندهی مزار شهدای جنگ: بایدها و نبایدها»، به بررسی روند اجرای طرح ساماندهی قبور شهدا در طول دو دهه هفتاد و هشتاد پرداخته است. وی در این پژوهش (که اصل آن در گزارش پژوهشی با عنوان «پیرامون طرح ساماندهی گلزار شهدا» به سفارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در تیرماه ۱۳۹۰، تهیه شده بود)، با مروری بر آثار، بناها و نمادهای مورد استفاده بر سر مزار شهدا در سطح کشور، پیامدهای طرح ساماندهی قبور شهدا را منفی و مخرب دانسته و ادامه این طرح را نیازمند بازاندیشی

و اصلاحات بنیادی دانسته است. نکته‌ای که مورد تأکید بسیاری از مردم و نخبگان و حتی رهبری هم قرار گرفت (رهبر انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۳). همان‌طور که می‌بینیم، پژوهشی مستقل و با رویه علمی در زمینه موضوع این مقاله که به بررسی انواع نگرش‌های مردمی با امر تدفین شهدا در سطح شهر پرداخته باشد، صورت نگرفته، بلکه از زوایای دیگر و در قالب یادداشت و گزارشات خبری در روزنامه و سایت‌ها، به آن پرداخته شده است.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش مردم نگارانه روایی و تحلیل گفتمانی، تلاش دارد فهمی همدلانه و درون‌نگارانه، از انواع نگرش‌ها و چگونگی نظرگاه مردمی در مواجهه با رویداد تدفین شهدا (در سطح شهر تهران) را داشته باشد. استفاده از دیدگاه کنشگران اجتماعی، به‌عنوان یکی از دل‌مشغولی‌های پژوهشگرانی که به گردآوری داده‌های کیفی می‌پردازند محسوب می‌شود. ویژگی اصلی این پژوهشگران نگرستن به جهان اجتماعی- کنش و رویدادهای اجتماعی- از دیدگاه‌های مردم مورد مطالعه است. لذا برای رسیدن به کشف واقعیتهای که مردم به‌طور اجتماعی بر ساخته‌اند و رخنه به چارچوب‌های معنایی دربرگیرنده فعالیت‌های آن‌ها، لازم است به زبان روزمره‌ای که کنشگران اجتماعی در ارتباط با پدیده تحت مطالعه به کار می‌گیرند، تسلط داشته باشند و خلاصه (معرفت دوجانبه) آن‌ها و مفاهیم و معانی مرتبط با این مفاهیم را کشف کنند (بلیکی، ۱۳۸۴:۳۲۴). در واقع در مردم‌نگاری روایی، یک روش طرز عمل و تحلیل به کار می‌رود که هدف آن بررسی دقیق وضعیت‌های اجتماعی، کنشگران آن و کنش‌های آنان در ارتباط با روایات است. این امر نیازمند مشاهده مستقیم و فشرده محل مورد مطالعه است (هاروی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۸). نگارنده این پژوهش، به عنوان یک شهروند بومی تهرانی که در آن زاده شده، زیست کرده و رشد یافته است، می‌تواند ادعا کند که تا حد قابل توجهی، به زبان روزمره و سپهر فرهنگی به‌هم‌بافته شده از خرده‌فرهنگ‌های مختلف دخیل بر این شهر، آشنایی دارد. همچنین، از منظری دیگر، رویدادهای مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری که در این شهر رخ می‌دهد، در سوگیری و چگونگی شکل‌گیری و اثربخشی این سپهر فرهنگی، مؤلفه‌ای مهم محسوب می‌شود.

یکی از این رویدادها، تصمیم بر تدفین شهدا در سطح مکان‌های مختلف کشور و از جمله شهر تهران است. عملی که از همان آغاز شکل‌گیری و در روند انجام تاکنون، همواره در کانون مباحث و بعضاً مناقشات بین گروهی افراد مختلف جامعه نیز بوده است. بر همین مبنا، نگارنده که تقریباً از اواخر دهه ۸۰ و تمامی دهه ۹۰ تا آخرین سال قرن ۱۴ شمسی، همواره و به‌طور متناوب بر سر مزارهای شهدای گمنام و بعضاً غیر گمنام تدفین شده در سطح شهر تهران حاضر بوده و در مراسمات تشییع جمعی و مردمی این شهدا در تعدادی از مناطق و دانشگاه‌ها و... حضور داشته، همواره در جریانات مباحث پیرامونی این پدیده قرار داشته است. لذا پژوهشگر این نوشته می‌تواند ادعا کند که در کنار مشاهده و مشاهده مشارکتی در جریانات شکل‌دهنده و پیامدهای رخ داده در حول‌وحوش این امر، دائماً در معرض گفت‌وگو و به اصطلاح آکادمی، مصاحبه (پرسش‌های موردی و یا مصاحبه‌های عمیق و باز) با افراد مختلف (بیش از صد نفر)، درباره چگونگی ادراک و مواجهه با رخدادهای تدفین شهدا در سطح شهر بوده است. این افراد در تنوعی از جنسیت، تحصیلات، سن، موقعیت شغلی و درآمدی و حتی نوع پوشش و آرایش ظاهری قرار داشته‌اند. ما در این پژوهش به دنبال جداسازی و تطبیق ارتباط بین هر یک از این تنوعات با نوع نگرش با امر تدفین شهدا نیستیم. حتی به دنبال چگونگی ارتباط میزان دین‌داری و نوع نگرش سیاسی و اجتماعی افراد با این امر هم نیستیم؛ که هر یک از این‌ها، می‌تواند در پژوهش‌های مجزایی مورد بررسی قرار گیرد. تلاش ما در این نوشته بر این است تا مجموعه‌ای کلیدی و عمومی از گزاره‌هایی که زوایای مختلف نگرش مردمی جامعه ما را در برمی‌گیرد، گرد هم آورده و مورد واکاوی و بررسی قرار دهیم. در این میان و برای رسیدن به این هدف، مهم‌ترین ابزاری که مورد استفاده قرار گرفته است، مصاحبه و گفت‌وگو است. مصاحبه معمولاً گفت‌وگویی است بین دو نفر. در این گفت‌وگو، یک طرف (مصاحبه‌گر)، برای دستیابی به اهداف خاص، درصدد یافتن پاسخ‌هایی از طرف دیگر (مصاحبه‌شونده) است (گیلهم، ۱۳۸۵: ۹). ذکر این نکته لازم است که مصاحبه‌های ما، همیشه در قالب یک گفت‌وگوی دونفره نبوده و از خلال گفت‌وگوهای باز و جمعی نیز برای رسیدن به گزاره‌های مورد یاری گرفته‌ایم. چنانکه دیوید سیلورمن، جامعه‌شناس اشاره می‌کند، می‌توان گفت ما در یک جامعه مصاحبه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن مصاحبه برای دستیابی به فهمی از زندگی‌مان اهمیت محوری دارد (کمپل و لاسیتر، ۱۳۹۶: ۱۴۶). جامعه‌ای که در هر موقعیت و

مکانی از آن قرار داشته باشیم، در حال ردوبدل کردن مفاهیمی خاص در میانه گفت و گوهایی که می‌تواند رنگ و بوی یک مصاحبه را داشته باشد، قرار می‌گیریم. البته در کنار محوریت ابزار مصاحبه، از مشاهده، مشاهده مشارکتی و بررسی اسناد کتابخانه‌ای نیز در موارد لزوم و جهت دقیق‌تر شدن و غنای یافته‌ها، بهره برده شده است. پس از قرارداد یافتن یافته‌های به دست آمده از دیگر ابزارها در کنار مجموع مصاحبه و گفت و گوهای صورت گرفته، دسته‌بندی و طبقه‌سازی از مجموع داده‌ها صورت گرفت. نتایج نهایی ساماندهی این داده‌ها را در ادامه شاهد خواهیم بود.

روند شکل‌گیری پدیده تدفین شهدا در سطح شهرها

عمل تدفین شهدا، در میانه بناها و مکان‌های مختلف شهری، از میانه دهه هفتاد، مورد توجه مسئولان و متولیان امر قرار گرفت. عملی که با تأکیداتی همچون «گاهی رنج و زحمت زنده نگه داشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست» (رهبر انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۱۷) و... رهبری انقلاب اسلامی، در دستور کار سیاست‌گذاری جدی‌تر و با رویکردی عملیاتی، قرار گرفت. شاید گزارش سایت خبری مشرق را که با محوریت توضیح روند یک از مباحثه برانگیزترین تدفین‌های شهدا در سطح شهرها (تدفین شهدای گمنام در میدان امیر چخماق شهر یزد در دی‌ماه ۱۳۹۳)، چگونگی آغاز این امر در سطح شهرهای کشور را به صورت کاملاً اجمالی، روشن کند. بنا به این گزارش (سایت مشرق، به مناسبت هفتمین روز خاک‌سپاری هشت شهید گمنام در یزد؛ آنچه باید از تدفین شهدای گمنام در کشور بدانیم: ۸ دی ۱۳۹۳)، نخستین بار سال ۱۳۷۴ بود که پیکر مطهر شهدای گمنام در جزیره ابوموسی به خاک سپرده شد و یک حرکت اصیل و تأثیرگذار فرهنگی در کشور کلید زده شد. کم‌کم این رسم خوشایند به دانشگاه‌ها و مراکز علمی، آموزشی و تحقیقاتی هم کشیده شد و دلیل آن تقاضاهای مختلف مردم و مسئولین برای نزدیکی به مزار شهدای گمنام است که برایشان منشأ خیر و برکت محسوب می‌شود. سازمان صداوسیما، مجتمع ucf اصفهان، مرکز پلیس راهنمایی و رانندگی کشور، راکتور آب‌سنگین اراک، بازار تهران و... دانشگاه‌ها، بوستان‌ها، پادگان‌ها و ارگان‌های نظامی کشور از جمله نهادهایی است که در طول ۱۹ سال گذشته میزبان پیکر مطهر شهدای گمنامی شدند که بعد از گذشت سال‌ها از جنگ تحمیلی، پیکرشان در تفحص کشف می‌شود... همچنین در ادامه این گزارش آمده است که

مکان‌یابی برای تدفین شهدا گمنام از نظر مسئولین امر طبق دوازده پارامتر تعریف می‌شود. پارامترهایی از جمله، نگاه زیارتی دربردارنده سلسله‌مراتب و آداب زیارتی که این نگاه در تعارض با نگاه نمادین و تشریفاتی و صرفاً ادای احترام است. همچنین استقلال مکانی نقطه که تحت‌الشعاع بناهای هم‌جوار قرار نگیرد، زمین پاک و مطهر که محل شبهه و منازعه و مصادره نباشد، دسترسی به محل موردنظر به لحاظ بُعد و فاصله آسان باشد، محل آرامش و طمأنینه و احساس امنیت، داشتن چشم‌انداز بصری، قابلیت مانور برای ساخت‌وساز و توسعه اجتماعات بزرگ مراسم‌ها، محل وحدت و همگرایی بین قومیت‌ها، سابقه و پیشینه خوب و... از این جمله است.

یافته‌ها

در نهایت که داده‌های به‌دست‌آمده را در کنار هم قرار داده و موردبررسی و تحلیل قرار دادیم، در یک زاویه و با نگاهی از بالا، با دو نگرش کلی موجود در مواجهه با رویداد «دفن شهدا در سطح شهر» مواجه شدیم. دو نگرش کلی که شامل طیفی از دیدگاه‌های موافق، همدلانه و همراه با این رویداد و در نقطه مقابل، آرا و نظراتی که دربردارنده مجموعه‌ای از دیدگاه‌های غیرهمدلانه، در طیفی از گزاره‌های انتقادی به زوایای مختلف این امر را شامل می‌شوند. در ادامه به بررسی دیدگاه‌های به‌دست‌آمده در ذیل هر یک از نگرش‌های مورد اشاره، پرداخته‌ایم.

نگرش‌های همدلانه و موافق با صلاحیت و الزام عمل تدفین شهدا در سطح شهر و باورمند به پیامدهای مثبت آن

- شهدا باید همیشه و همه‌جا در مقابل چشمان مردم و خصوصاً نسل جوان باشند تا یاد و رسمشان زنده نگه داشته شود.

یکی از پرتکرارترین گزاره‌هایی که از زبان غالب موافقان با تدفین شهدا در سطح شهر شنیده می‌شود، زنده نگه داشتن اسم و یاد ایشان در بین مردم و جامعه است. وقتی با مریم، ۲۷ ساله و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت ام بی ای، راجع به فلسفه و چرایی تدفین شهدا در دانشگاه و همچنین برخی مناطق بین‌شهری گفت‌وگو می‌کردم، در اولین عبارات خود این‌گونه گفت: «درواقع ما به یاد و رسم شهدا، همیشه نیاز داریم. ولی زندگی و کارای روزمره شهری ما رو از خیلی چیزها و از جمله شهدا غافل می‌کنه. جوری که بعد مدتی انگار به کل یادمون میره. ولی

بودن قبور این شهدا در مکان‌های مختلف شهر، باعث میشه که قدری از این غفلت‌ها و از یاد رفتن‌های مردم و جامعه جبران بشه. با دیدن این قبور، به طور طبیعی، یاد شهدا و اعمال و رفتار شهدا در ذهن و فکر مردم زنده میشه و باعث میشه هر چند وقت یه بار یادمون بیاد که مدیون چه از خودگذشتی‌ها و فداکاری‌هایی هستیم...». در واقع دال محوری این ایده، همان بازنمایی و یادآوری وقایع و افراد از طریق نمادها و نشانه‌ها است. نمادها و نشانه‌هایی که در سطح بیرونی و با منطق نمایش انواع المان‌های مشترک حافظه جمعی یک جامعه و ملت، مولد خاطرات جمعی مردم شده و در ادامه، خود مفصلی جهت رسیدن به لایه‌های زیرین و عمیق‌تر، در چگونگی نگرش‌های یک جماعت و قومی می‌شوند. در این زمان است که دیدن، مشاهده کردن و در معرض قرار گرفتن بناها و یادمان‌ها، در جهت تولید و بازتولید محتوای خاطرات جمعی عمل کرده و اثری فوق‌العاده بر آن دارد. لذا این خاطره جمعی، فقط به یک رویداد از سرگذشته یک جامعه و قوم محدود نشده، بلکه مبدل به یک نمایش دائمی و مکرر در زندگانی روزمره افراد می‌شود. خصوصاً اگر این نمادها و نشانه‌ها در میانه یک فضا و زندگی شهری که اقتضای هیاوه، شلوغی و مشغولیت دائمی را دارد، قرار بگیرند.

از آقایی، حدوداً چهل ساله و لیسانس که بر سر قبور شهدا نشسته و در حال خواندن فاتحه است، سؤال می‌کنم، به نظر شما، شهدا باید در یک همچین مکان‌هایی دفن شوند؟ بعد از قدری تأمل در جواب می‌گوید: «راستش، به نظرم خیلی خوبه. چرا بد باشه؟ آخه ما که تو این شلوغی‌های هر روزه شهر گیر افتادیم و اونقدر سرمون درگیر این برو بیای شهر هست، حتماً لازم داریم هر از گاهی به اینجاها سر بزنیم. وجود این مکان‌ها و این قبرها، لااقل کمک میکنه که یادمون نره که چه کسایی و چه جواری که می‌تونستن مثل ما به همین زندگی هر روزه بچسبن، به خاطر وطنشون، دینشون، عقیدشون و ماها رفتند و از همه چی گذشتن... ما نباید اینها رو از یاد ببریم...»

– شهدا قهرمان و نماد زنده نگه‌داشتن آرمان‌های بشری، دینی، اخلاقی و... در دنیای امروزی ما هستند.

واقعه جنگ هشت‌ساله و در امتداد آن مبارزات مختلف درون‌مرزی و برون‌مرزی با دشمنان دین، وطن و... در منظومه کلی باورها، اعتقادات و وطن‌دوستی ملت، به‌عنوان جزئی مهم و حیاتی محسوب می‌شود. جزئی که نه تنها در زمان و مکان خود به‌عنوان الگوی آرمان‌های انسانی در

کانون نگرش وجدان جمعی قرار می‌گیرد، بلکه همچون اسطوره‌ای عینی در سپهر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه نقش بسته و مبدل به معیارهای ارزش و هنجارمندی زمان معاصر نیز می‌شوند. مگر نه آنکه اسطوره‌ها، سرمشق‌ها را برای همه فعالیت‌های معتبری که انسان با آن درگیر است، حفظ کرده و به نسل‌های بعد انتقال می‌دهند (رحمانی، ۱۴۰۰: ۵۰)؛ لذا اگر این اسطوره‌ها، صورتی عینی و همزمانی از آرمان‌های مشترک و همیشگی انسانی را به خود بگیرند، نقش آفرینی بیشتری را نیز خواهند داشت. شهدا برای جامعه پسا انقلابی ایران، چه جماعت طرفدار و همراه با اهداف انقلاب اسلامی و چه جماعتی که با این اهداف با درجاتی، زاویه دارد، مصداقی از این قهرمانان یا همان اسطوره‌های این‌زمانی دنیای انسانی هستند. مریم، خانمی ۳۳ ساله و با تحصیلات کارشناسی ارشد، در میانه سخنانش درباره چرایی لزوم تدفین شهدا در سطح شهر، این‌گونه می‌گوید: «ببین، ما الان در زمانه‌ای داریم زندگی می‌کنیم که تو خیلی از کشورها، با فیلم و کارتون و رسانه، دارن قهرمان‌های غیرواقعی رو درست می‌کنند و بعد خودشون برای مخاطباشون بزرگ و بزرگ می‌کنند. تازه اونم با چه مؤلفه و نمادهایی؟! مثلاً طرف تو آسمون پرواز می‌کنه، یهو از راه می‌رسه و آدم‌ها رو وسط بلاها و سختی‌ها نجات می‌ده و از این مدل کارا. شخصیت‌هایی که غالباً خیلی عجیب و غریب هستند و تازه آگه یه آدم باشه، خیلی‌ام زندگیشون شبیه آدمای دیگه و تو وسط جامعه نیست. ولی این شهدا به همه ما به صورت واقعی و عینی نشون دادن که میشه تو همین جامعه‌های امروزی که هزار جور تبلیغات و جوسازی توش هست، انسانی‌ترین زندگی رو داشت. به حق خودت راضی باشی، راست بگی، به کسی نخای که اذیتی بکنی، ایثار کنی، از شیرینی‌های زندگیت بگذری و خیلی چیزای عالی دیگه. برای چی؟ تو راه دین و عقیدت، برای کشورت، برای انسان‌های دیگه و...، خب، ما چی میخایم از اینا بهتر و بالاتر؟ نباید هر روز ببینمشون؟ نباید همیشه به یادشون بیاریم؟ نباید کنارمون نگهشون داریم؟...»

– اساساً لزومی به جداسازی و ایجاد فاصله‌های زیاد میان قبور و مکان زندگی روزانه اجتماع وجود ندارد.

در این میان، برخی‌ها به‌جای نگاه و پاسخ انفعالی برای چرایی و پیامدهای امر تدفین شهدا، از صورت ظاهری مسئله جدا شده و منطقی عمیق‌تر را یادآور می‌شوند. آقای جعفری، ۳۷ ساله و لیسانس را بر سر یکی از مکان‌های قبور شهدا در سطح شهر دیدم. بعد از صحبتی کوتاه، از او

پرسیدم، به نظر شما جای قبور شهدا، در میانه شهر و زندگی شهری هست؟ نگاهی به من کرد و درحالی که در رفتن تعجیل می کرد، گفت: «خب، شما بگین، اصلاً چرا کلاً باید جای قبرها رو اونقدر از شهرها دور کنیم که سال به سال راهمون بهشون نیفته و نبینمشون؟ مگه نه اینکه مرگ و مردن، جز حتمی زندگی همه ی ماست؟ با این کار مثلاً میخایم ازش فرار کنیم؟ از یادمون بیریمش؟ دیگه حالا شهدا که جایگاه خودشون رو دارن...» درواقع، در این نوع نگرش، مرگ نه تنها به عنوان فصلی ممیز در مراحل مختلف زندگی محسوب نمی شود، بلکه رویدادی از رویدادهای روند زندگی محسوب می شود که به طور طبیعی در کنار اتفاقات روزمره هر فرد و جمعی قرار دارد. اینکه امروزه، قبرستانها، عمدتاً در بیرون از بافت و ساختمانهای شهری قرار دارند، نه از بابت الزام ذاتی این امر، بلکه احتمالاً، گزینشی برای فرار از واقعیتی، بعضاً ترسناک و یا غمناک و یا پر از ابهام و ناشناختگی برای انسان امروز است. چنانچه در حین گفت و گو و درواقع مصاحبه با خانمی ۶۳ ساله و با تحصیلات ابتدایی، بر سر یکی از مزارهای شهدای گمنام تدفین شده در شهر، صحبت به خوب و یا غیرخوب بودن تدفین شهدا در بین شهر رسید. در جواب با لحنی که با چاشنی تعجب همراه شده بود، گفت: «آخه دخترم، چرا نباید اینجاها باشه؟ از چی ناراحتیم؟ مگه آخرش هممون نمی میریم؟ حالا قبرستون هامونو بردیم صد فرسنگ دور از خودمون که مثلاً یادمون بره آخرش هممون کجا میریم؟ خب، حالا کی بهتر از اینا؟ با این کار هم نمیزاریم این جوانهای گلگون از یادمون برن، هم یاد قبر و مردن رو به یادمون میاریم؛ و...»

– **قبور شهدا با قبور دیگر مردگان متفاوت است و یادآور غم و اندوه افسرده کننده نیست.**
بر سر مزار تعدادی از شهدای گمنام در میانه یک بوستان در سطح شهر بودم که گروهی از دختران نوجوان به همراه مربی خود، برای زیارت به آنجا آمدند. گلاب و گل به همراه داشتند و بعد از ریختن گلاب بر روی سنگ قبرها و گذاشتن گلها، مشغول خواندن فاتحه و قرآن بر سر مزار شدند. پس از اتمام اینها، چند نفر چند نفر، کنار هم نشسته و هرکدام با شادی و شیطنت هایشان مشغول به کاری شدند. خودم را به کنارشان رسانده و سر صحبت را باز کردم. پرسیدم، دیدن این قبور که یادآور مرگ هست، شما را غمگین و ناراحت نمیکند؟! در جواب یکی از دخترها که ۱۶ ساله بود و دو سال مانده بود تا دوران مدرسه را تمام کند، این گونه گفت: «نه خانم، چرا ناراحت؟! چرا غمگین؟! اتفاقاً اصلاً میام اینجا که شادتر بشیم. آدم این شهدا رو

میینه که در راه هدفشون جون دادنا، کلی انرژی میگیره. ازشون خوشش میاد. حتی بهشون حسودیمونم میشه. میگیم خوش به حالتون. چه کارای خوبی کردید و آخرشم با چه خوشبختی از دنیا رفتین. کلاً من که هر وقت دلم میگیره، اگه بتونم میام اینجا که دلم باز بشه و...» این نوع نگاه را در جریانات مردمی عزاداران نیز به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. چنانچه اگر بعد مجلس عزاداری و از عزادارانی که ساعت‌ها بر سروصورت خود زده‌اند و در عزای امامان و اهل بیت گریسته‌اند، پرسیم که حال شما نسبت به قبل، غمگین‌تر و افسرده‌تر شده و یا شادتر و بشاش‌تر؟ غالباً و می‌شود گفت اکثر قریب به اتفاق خواهند گفت، نوعی خوشحالی و گشودگی در درون خود احساس می‌کنیم. در اصطلاح علما، افراد به‌نوعی بهجت درونی دست پیدا می‌کنند. از این منظر، وجود و حضور قبور شهدا در میانه رفت‌وآمدهای شهری، نه‌تنها یادآور مرگ و نیستی و پایان خوشی‌های دنیایی نیست، بلکه نمادی از بهترین و متعالی‌ترین شیوه در به اتمام رساندن زندگانی این دنیا هست. لذا از این زاویه، این قبور مبدل به منابعی سرشار از پتانسیل انرژی بخشی و القاهای مثبت روانی و ذهنی می‌شوند. پتانسیل‌هایی که درنهایت نه‌تنها با غم و اندوه ملازمه‌ای ندارد، بلکه، نوعی شادی و شعف را بازنمایی می‌کنند. یادم هست که در جمع افرادی بودم. یکی از خانم‌ها که حدود سی سال سن و با تحصیلات لیسانس بود، این‌جور گفت: «آخ، دلم گرفته. یه سر برم سر قبور شهدا که نزدیک خونمون دفن هستند تا دلم باز شه...»

- وجود قبور شهدا در سطح شهر، همراه و مولد خیر، برکت و خوبی‌های مادی و معنوی و مانعی از فرود شر و بلا، برای عموم مردم آن محل و شهر است.

یکی از گزاره‌های کلیدی دیگر که از سوی موافقان تدفین شهدا در سطح شهر مطرح می‌شود، منشأ و مولد خیر و برکت و خوبی‌های دنیایی و آخرتی و مانعی در برابر بلا یا بودن قبور ایشان، برای عموم مردم شهر است. در جمع گروهی از مردم که در کنار یکی از یادمان‌های شهدا در سطح شهر، در حال برگزاری دعای کمیل، در شب جمعه‌ای بودند، نشسته بودم. سر صحبت را با خانمی ۲۸ ساله و لیسانس که با فرزندش به آنجا آمده بود باز کردم. این‌چنین می‌گفت: «به نظر من، وجود قبرهای این‌ها تو سطح شهر، خودش نه‌اینکه باعث ایجاد خیر و خوبی میشه، اونقدر اینا مقامشون بالاست و پیش خدا عزیز هستند که جلوی نازل شدن یه سری دردها و گرفتاری‌ها رو هم می‌گیرند. زمین با وجود این‌ها برکت می‌گیره. اینایی که همه چیزشون تو راه خدا دادند. ما باید

قدر حضورشون در بین زندگی روزانمونو بدونیم و...» در واقع در این نوع نگرش، شهدا به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند، مبدل به واسطه‌ای برای رسیدن فیوضات و عنایات الهی و مانعی در جهت رفع بلاهای احتمالی می‌شوند. تعبیر رایجی که از افرادی با این نوع نگرش می‌شنوید، نور بودن قبور شهداست. نوری که به تبع، از هر چه ناخالصی و ناپاکی مادی و معنوی زدوده شده و لذا وجود و حضورشان برای مردمان آن منطقه غنیمتی محسوب می‌شود. آقایی حدود ۴۰ ساله که به‌عنوان مربی مدرسه، گروهی از پسران نوجوان را بر سر یکی از مزارهای تدفین شهدا در سطح شهر همراهی می‌کرد، برای جمع پسران این‌گونه می‌گفت: «بچه‌ها، قبر این شهدا که اینجا دفن، نوره. چون خودشون نور بودن. اینام مثل من و شما آدم معمولی بودن. ولی تلاش کردن خالص بشن و خدام اینا رو خالص کرد. اونقدر که همین قبرهای شهدا که اینجاست، منشأ خیر و برکنه. پر از خوبی و...»

– کسانی که با تدفین شهدا در سطح شهر همدل و همراه هستند نیز موافق کامل با همه عملکردها، پیرامون شکل‌گیری و اجرای این رخداد نیستند.

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی که در سخنان برخی افراد همراه و همدل تدفین شهدا در سطح شهر دیده می‌شود، عدم رضایت کامل داشتن از برخی حواشی پیش‌آمده، به‌واسطه عملکرد متولیان است. زمانی که داشتم با یک خانم ۳۲ ساله و لیسانس، پیرامون تدفین شهدا در سطح شهر مصاحبه می‌کردم، درجایی این‌گونه می‌گفت: «ببینید، مایی هم که با تدفین شهدا در سطح شهر موافق هستیم و حتی این کار را برای جامعه‌مان لازم می‌دانیم، از برخی چیزایی که این وسط انجام میشه انتقاد داریم و ناراضی هستیم. همین که برای جای تدفین، بعضی وقتا جاهای درست انتخاب نمیشه. بعد تدفین، رسیدگی درستی به محیط و فضای اطراف روی قبور نمیشه. روی اینکه چه جور باید برای این فضاها برنامه‌ریزی کرد، درست فکر نمیکنن و...» روزی با یکی از دوستان دانشگاهی که در مقطع ارشد تحصیل می‌کرد، از کنار محل دفن شهدای گمنام دانشگاه عبور می‌کردیم که صحبتی سر گرفت. با لحنی شکوه‌گون می‌گفت: «آخه ما این همه تیم خلاق و خوش‌فکر طراح و هنرمند داریم. نمیشه برای طراحی سازه‌ها و یادمان‌های این قبور، با مسئولیت‌پذیری درست و بررسی کارای تیم‌های مختلف، کار رو به بهترین‌ها بسپرن تا در نهایت به نمای و تأثیرگذار خوب هم تحویل بگیرن؟! بعضیاشونم سال نگذشته، خراباشون شروع میشه!

تازه تو نبودی. اینا وقتی میخاستن این شهدا رو بیارن دفن کنن، ما اون مسئول بالاها رو تو مراسم نمیدیدیم. خب، شمام بیاین بین بچه‌ها. از قبلش با بچه‌ها حرف بزنین. نه اینکه برین یه گوشه و اینجور به نظر برسه که سر یه کارای خاص به اینجاها سر میزنید و...»

– قبور شهدا، چونان زیارتگاه‌ها، مکانی برای رجوع و پناه مردم عادی، ایجاد فضای معنوی و آرامش‌بخش، جایی برای بیان مشکلات و گرفتاری‌ها، درخواست حوائج و نیازها و... در میانه مسائل و گرفتاری‌های روزانه زندگی هستند.

اگر ساعتی را بر سر مزار شهدای تدفین شده در مکان‌های مختلف بنشینید، شاهد حضور افراد مختلفی خواهید بود که بعد از حضور و خواندن فاتحه، در کناری نشسته و قرآن و یا کتاب دعایی را به دست گرفته و شروع به خواندن آن می‌کنند. بعضی هم در کنار قبور، به نماز می‌ایستند. برخی تسبیحی در دست گرفته و مشغول زمزمه ذکر می‌شوند. لذا، در بیشتر مکان‌های تدفین شهدا، مشابه زیارتگاه‌ها، شاهد حضور قرآن، کتب ادعیه، مهر، تسبیح و چادر نماز هستیم. همچنین، برخی افراد دیده می‌شوند که بعد از خواندن فاتحه بر سر مزارات، کانه زیر لب، مشغول حرف زدن با شهدا می‌شوند. خود را به کنار یکی از این افراد که خانمی ۲۶ ساله و با تحصیلات لیسانس بود رساندم. بعد از سلام و کسب اجازه جهت پرسیدن چند سؤال، از او خواستم که اگر امکان دارد، از حرف‌های زیر لبش با شهدا به من بگوید. در جوابم این چنین گفت: «خب، راستش داشتم باهاشون درد دل می‌کردم. یه مشکلی برام پیش اومده که سخته. ازشون خواستم که کمک کنن تا بتونم از پشش بریام. ...» در مکانی و زمانی دیگر که بر سر یکی از مزارهای شهدای گمنام در سطح شهر حاضر بودم، آقایی حدود پنجاه‌ساله و با ظاهری آراسته، با بسته‌ای شکلات وارد شده و شروع به تعارف به زائران کرد. در جواب سؤال که پرسیدم این‌ها نذری هست؟ گفت: «بله، هرازگاهی که میام سر مزار شهدا، یه چیزی نذر می‌کنم و میارم اینجا پخش می‌کنم تا خدا به واسطه‌ی خوبی و بزرگی این‌ها، جواب حاجت‌های ما رو هم بده ...» در این میان، در زمان‌های مختلف، شاهد حضور گروه‌های مختلف مردم در مناسبت‌های شادی و غم مذهبی و برای برگزاری مناجات و دعاهای دسته‌جمعی بر سر مزار این شهدا نیز هستیم. در اغلب این برنامه‌ها، انواعی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، توسط مردم تهیه و در بین ایشان پخش می‌شود. در نهایت می‌توان گفت هر یک از این مکان‌های تدفین شهدا در سطح شهر، مبدل به زیارتگاه‌هایی مقدس و با همان کار کردها شده‌اند.

– کثرت قبور شهدا و در معرض دید قرار گرفتن دائمی آن‌ها در سطح شهر نه تنها منافاتی با عادی‌سازی کرامت و بزرگداشت ایشان ندارد که خود عاملی در جهت توجه به جاری و ساری شدن این گزاره‌ها در زندگی پر چالش شهری است.

مسئله عادی‌سازی، در معرض بودن و در دسترس دائم قرار گرفتن قبور شهدا نیز یکی از گزاره‌هایی است که در میانه مباحث موافقان و منتقدان امر تدفین شهدا در سطح شهر قرار دارد. از نگاه منتقدان، کثرت این تدفین‌ها و مکان‌های یادمان شهدا، در نهایت منجر به کمرنگ شدن ابهت و منزلت استعلایی شهدا شده و اینان را نیز همچون بقیه امور در دسترس، به امری عادی و روزمره مبدل می‌کند. در نقطه مقابل، افرادی که این نظرگاه را قبول ندارند، کثرت و در معرض بیشتر قرار گرفتن قبور شهدا را عاملی در جهت غفلت‌زدایی و از انزوا و مهجوریت درآمدن ایشان تلقی می‌کنند. در خلال گفت‌وگو با آقای حدود ۳۰ ساله و با تحصیلات دیپلم که با فرزند پنج‌ساله‌اش بر سر یکی از یادمان‌ها نشسته بود، راجع به همین موضوع پرسیدم. این‌جور جواب داد: «از نظر من این‌جور نیست. اولاً اینکه هنوزم این قبور شهدا در سطح شهر آن‌قدرها زیاد نیست؛ و دیگه اینکه به نظر من دیدن و در دسترس بودن این‌ها، نه اینکه شهید و شهادت و این چیزها رو برای مردم عادی کنه، بلکه یه جور به یادآوردن و از خاطر نبردن این‌ها رو باعث میشه. بله، به نظر من، خود اینکه این قبور کجا باشن و چطور دفن بشن و حتی چه جور روشن و اطرافشون رو طراحی و ساخت‌وساز کنن، همه این‌ها به ایجاد احساسات و اثرگذاری بهتر کمک میکنه. خب، همه اینا اگه درست انجام بشه، به نظرم میتونه از به غفلت افتادن مردم جامعه و مسئول‌ها از مهم‌ترین الگوهای رفتاری که باید داشته باشیم هم جلوگیری کنه و...» همچنین، برخی از افراد پا را فراتر نهاده و در تحلیلی جالب، اساساً شهدا و متعلقات محتوایی ملازم ایشان را از جنس اموری همچون عزاداری و رفتن و به زیارتگاه‌های ائمه (ع) و امامزادگان ندانسته و با وجود قائل بودن به مراتبی از عظمت و قداست ایشان، منطبق وجودی آن‌ها را متعلق و ممزوج با آداب و کنش و رفتارهای روزمره می‌دانند. در همین باب جوایب نظر خانمی ۲۶ ساله و دانشجوی کارشناسی ارشد شدم. این‌گونه پاسخ داد: «آخه اصلاً بحث شهدا و اون چیزی که ما از باید از این‌ها همیشه به یاد داشته باشیم، یه چیز بالای طاقچه‌ای نیست که بگیم خب، برای اینکه اینا همیشه مقدس و باارزش بمونن، باید یه گوشه‌ای خاص نگهشون داریم و هرچند وقت یه بار بیاریم جلوی چشممون و بگیم به‌به. اینا چقدر

خوب بودن، چقدر عالی بودن! ویژگی شهدا، مشخصات شهدا، کارهایی که کردن و اینا، برای تک‌تک اعمال روزانه ما هست. برای اینکه تو همین زندگی عادی که هممون داریم می‌کنیم، هی به یاد بیاریم تا به کارهم ببندیمشون. برای درس خوندن، کسب‌وکار، دوستی، رفاقت، رفتار تو خانواده، رفتار مسئولین و دولت‌مردها و همه و همه، باید دائم این‌ها رو دید و به یاد آورد و...»

- وجود و حضور دائمی قبور و نماد شهدا در سطح شهر و جامعه، عاملی مهم و مؤثر در یادآوری و مطالبه پاسخگویی مسئولان حکمرانی در قبال مسئولیت‌های ایشان است.

شاید یکی از چالشی‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مباحث در ذیل امر تدفین شهدا، نمایشی بودن و عاملی در جهت بازی سیاسی و در کشاکش قدرت قرار گرفتن آن باشد. نگرشی که گاه، در کنار دلایل دیگر، مؤلفه‌ای، جهت ایجاد درگیری‌های عینی در بین طیف موافق و مخالف این امر نیز شده است (از جمله در جریان تشییع و تدفین شهدا در دانشگاه شریف در اسفند ۱۳۸۴ و دانشگاه امیرکبیر در اسفند ۱۳۸۷). زاویه نگرشی طیف منتقدان را در ادامه آورده و مورد بررسی قرار می‌دهیم. در نقطه مقابل، افرادی که موافق تدفین و ایجاد یادمان شهدا در سطح دانشگاه و اماکن مختلف شهری هستند، در کنار پیامدها و اثرات مثبت دیگر، حضور و در معرض قرار گرفتن بیشتر یادمان‌های قبور شهدا در سطح شهر را، عاملی در جهت مطالبه‌گری بیشتر و دقیق‌تر از مسئولان رده‌های مختلف حکمرانی می‌دانند. با آقای ۲۷ ساله و دانشجوی کارشناسی ارشد، در نزدیک مزار شهدای دفن شده در یکی از دانشگاه‌ها، مصاحبه‌ای کوتاه داشتم. وقتی صحبت به اینجا رسید، این‌گونه گفت: «آخه، چرا برعکس فکر می‌کنیم. ما اصلاً چه‌جوری از مسئولان و مدیران مختلف، مطالبه‌گری انجام درست و وظایف‌شون رو می‌کنیم؟! مگه نه اینکه اینا به واسطه خون‌های ریخته شده و مجاهدت‌های این شهدا به اینجاها رسیدن؟! پس اتفاقاً اینا باید همیشه جلوی چشمان همه باشند تا به واسطه یاد این‌ها، دائم وظایف مسئولین هم یادآوری بشه؛ یعنی این مردمی که موافق تدفین شهدا در سطح شهر هستند و همیشه به شهدا سر می‌زنند، با دیدن این‌ها، همه چیزای دیگه مملکت یادشون میره؟! یا با وجود اینا، خرابکاری‌های احتمالی مسئول‌ها تو هر جایی که باشن، بیشتر معلوم میشه؟! و...» برخی دیگر نیز در تکمیل این نظرات، قائل به فراجناحی بودن شهدا هستند و اینکه شهدا متعلق به هیچ دسته و گروهی خاص از جامعه نیستند. بلکه به‌عنوان مؤلفه‌های مشترک همه جریان‌های مردمی، در ورای دیدگاه‌های سیاسی خاص قرار داشته و

نشان‌دهنده مسیر درستی هستند که همگی باید به آن سمت حرکت کنند. همچنین شاخصه‌ها و ویژگی‌های مختلف شهدا، معیاری برای ارزیابی عملکرد مسئولان و مدیران حکمرانی کشور است که با وجود حضور بیشتر یادمان‌های ایشان، بازخوانی و یادآوری بیشتری از این معیارها صورت خواهد گرفت. خانمی ۲۵ ساله و با تحصیلات لیسانس، در ارائه نظراتش پیرامون این موضوع، این گونه بیان می‌کرد: «ببین، اصلاً مگه شهدا متعلق به یه گروه و دسته سیاسی و غیره توی جامعه هستند؟! که بعدش بگیم نباید اینا زیاد جلوی چشم باشند تا مورد سو استفاده هم قرار نگیرند؟! بله، آگه مسئول و مدیری بخاد از اینا و از هر چیز مرتبط با اینا سو استفاده کنه، هر جایی که باشه، این کار رو میکنه. ولی اتفاقاً آگه اینا بیشتر جلوی چشم ملت باشن و دائماً از ویژگی رفتار و اعمال اینا بگیم و یادآوری کنیم، بیشتر حواسمون میاد که کی داره راست میره و کی داره زاویه پیدا میکنه و یا احتمالاً خرابکاری میکنه و دروغ میگه. خب، اینجوری ما باید بیریمشون گوشه پستو و هرازگاهی به یاد بیاریمشون؟!...»

نگرش‌های غیر همدلانه و همراه با انتقاد از عمل تدفین شهدا در سطح شهر و معتقد به پیامدهای کژکاری این امر

— اصل این عمل خوب است، ولی در مکان‌یابی مناسب اشکال وجود دارد.
در آراء و نظراتی که در گفت‌وگو با برخی افراد شنیده می‌شود، موافقت ضمنی در اصل عمل توأم با انتقادات و بعضاً شکوه از چگونگی و حواشی این امر به دست می‌آید. در گفت‌وگویی که با آقای ۳۴ ساله و با تحصیلات دیپلم و کارگر یک شرکت داشتم، با لحنی شکوه‌گون، این گونه می‌گفت: « اصل این کار که بد نیست. ولی حرف من سر چه جوری انجام دادن این کار هست. آخه، وسط هر پارک و خیابونی که جای تدفین شهدا نیست! یعنی چی؟ تو هر خیابون و سر هر کوچه و توی پارک که همیشه. یا مثلاً وسط هر دانشگاهی که جای دفن شهید نیست. اینا باید برن خوب خوب بگردن. همه چیز رو ببینن. بالا و پایین کنن که اینجا کجاست؟ چه جوهریه؟ شرایط و محیطش چه جوهره. قشنگ بررسی کنن. تا یه چند تا جای خاص و درست رو برای این کار انتخاب کنن...» چیزی شبیه این عبارات رو در میانه صحبت‌های خانمی ۳۲ ساله و لیسانس شنیدم که می‌گفت: «تدفین شهدا در سطح شهر، کار خوبی نیست. ولی واقعاً بعضی اوقات آدم

تعجب می‌کنه از بعضی بی‌فکری‌ها. آخه برای انتخاب تک‌تک محل تدفین باید بیشتر از اینا دقت بشه. حواسشون به همه‌چیز و شرایط باید جمع باشه. نه اینکه بی‌گدار و بدون بررسی، یه جایی برای تدفین در نظر بگیرن. مثلاً یه وقتی تو محل ما شنیده شد که ته ته پارک محل میخاد چندتا شهید دفن بشه! اصلاً جای خوبی برای این کار نبود. بعدش با انتقادهایی که شد، این کار رو نکردن...»

– مکان‌های درون‌شهری قبرستان نیست تا تدفین در آن انجام شود و این با زندگی شهری و مدرن امروزی هم‌خوانی ندارد.

یکی از وجوهی که در نگرش گروهی از مردم که با تدفین شهدا در مناطق شهری هم‌مدلی کامل ندارند، دیده می‌شود، تعریف، نوع شناخت و در امتداد آن، انتظاری است که از شهر، زیست شهری و در عبارتی وسیع‌تر مدنیت و مدرنیته، برای ایشان وجود دارد. خانمی حدود ۳۰ ساله و لیسانس حسابداری، در جواب سؤالی با این مضمون که نظر شما راجع به عمل تدفین شهدا در مکان‌های مختلف شهری چیست؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد: «بین، اصلاً زندگی شهری، یعنی یه جور بدو بدوی هرروزه و دائمی؛ یعنی حرکت و جنب‌وجوش. اصلاً شهر یعنی همین؛ یعنی کار، تحصیل، تفریح، دعوا، درگیری و... همین چیزاست که توی همش یه جور جنب‌وجوش و بالا و پایین پریدنه. اصلاً مدل زندگی شهری جایی برای این جور یاد مردن و ایست کردن و وابستادن نداره. اصلاً قبرستون که همه‌چیز انگار توش ایست میخوره با زندگی شهری نمی‌خوره. بخایم و نخایم زندگی شهری جای قبرستون نیست...» همان‌گونه که می‌بینیم این افراد، شهر و زندگی شهری را مترداف با نوعی از زیست می‌دانند که به تعبیر ایشان همراه با حرکت و پویایی وقفه‌ناپذیر است و در نقطه مقابل مرگ و قبرستان، پدیده‌هایی هستند ملازم با عدم تحرک و ایستایی. در راستای این تعاریف و شناخت‌ها، اساساً شهر و زیست شهری، جایی برای تدفین و یا به تعبیری قبرستان نیست تا بخواهد در آن یادی از مرگ صورت گیرد. حالا این مرگ می‌تواند مدل مرگی عادی باشد و یا ذیل مفهومی خاص به نام شهادت. در این نوع مواجهه، مقام بحث و جدال در قدمی پیشتر، در مقدمه چستی و چگونگی زمینه و فضایی که رویداد تدفین شهدا در آن رخ می‌دهد، قرار دارد. لذا وقتی این زمینه و فضا که با مفهوم شهر، زیست شهری که در اغلب اوقات در معنای عام‌تر با مفهوم مدرنیته گره می‌خورد با شاخص‌هایی که گذشت تعریف می‌شود، قاعدتاً جایی برای متضادهای آن شاخص‌ها باقی نمی‌گذارد. تضادهایی که اگر هم در مواردی در سطح زندگی

شهری شکل گرفته‌اند، به‌مثابه وصله‌های ناجور و نجسب شناخته می‌شوند که گروهی به‌زور و اشتباه، متولی انجام آن بوده‌اند.

- شهدا متعلق به زمان خودشان هستند و لزومی برای رجوع همیشگی به گزاره‌های اعتقادی و عملی شهدا وجود ندارد.

نکته قابل توجه دیگری که در گزاره‌های برخی افراد که همدلی چندانی با امر تدفین شهدا در سطح شهر ندارند، متعلق بودن دوران زیست شهدا به زمان گذشته و غیر زمان اکنونی است. استدلال این گروه غالباً به عمل تدفین شهدا در سطح شهر محدود نمی‌شود و در کل لزوم داشتن نگرشی امروزی و رو به آینده در هر گزاره‌ای را مدنظر داشته و اساساً تعلق خاطر به گذشته، آن‌هم با منطق الگوبرداری برای زیست امروز جامعه را، امری نابجا و بی‌پایه و اساس می‌دانند. آقای، ۳۹ ساله و دارای تحصیلات دکتری تخصصی، در جواب عبارت من که موافقان تدفین شهدا در مکان‌های مختلف شهر، این امر را مقدمه بررسی بیشتر مؤلفه‌های اعتقادی و نگرشی شهدا، جهت الگوبرداری عملی برای امور مختلف امروزی، توسط مردم و کارگزاران حکومتی می‌دانند، این‌گونه می‌گوید: «اصلاً چه لزومی برای این الگوبرداری هست؟! ما در امروز و دنیای امروز خودمون زیست می‌کنیم. دنیایی که اگر نگیریم هر چند سال، لااقل هر دهه، با مدلی جدید از مؤلفه‌های دخیل بر زندگی بازیابی و بازتولید میشه. در این صورت اصلاً رجوع برای الگوبرداریه مؤلفه‌های نگرشی و اعتقادی افرادی که در غیر زمان ما که خالی از شاخصه‌های جدید بوده، جایی از اعراب نداره. بله، می‌تونیم اونها رو به عنوان قسمتی از تاریخ از سرگذشته مورد مطالعه قرار بدیم و یا حتی مؤلفه‌هایی که در رفتارها و رسیدن به موفقیت‌ها داشتن رو دربیاریم و هرازگاهی نیم‌نگاهی بهش داشته باشیم، ولی نه میشه و نه باید همه شیوه زندگی الآن رو با اون مدل از زندگی و رفتارها قیاس کنیم و دنبال انجام همون شاخص‌ها در لایه‌های حکمرانی امروزی زندگی باشیم.»

- در مقابل دیده قرار گرفتن مکرر قبور شهدا، نه تنها کمکی جهت یادآوری مسائل و گزاره‌های اخلاقی و معنوی نمی‌شود، بلکه موجب عادی‌سازی شده و ایجاد دل‌زدگی از این گزاره‌ها در افراد و افکار عمومی جامعه می‌کند.

برخی افراد نیز از منظری دیگر با امر تدفین شهدا در سطح شهر موافق و همدل نیستند. منظری که طی آن این نکته را یادآور می‌شوند که دیدن و شنیدن زیاد و دائمی از گزاره‌های

اخلاقی و معنوی و همچنین در معرض قرار گرفتن قبور شهدا در میانه زندگی روزمره، نوعی عادی‌سازی و حتی دل‌زدگی از این مقوله‌ها را در پی دارد. چنانچه در میانه بحثی که در یکی از کلاس‌های درس دانشگاه و پیرامون مصداق تدفین شهدا در میانه شهر پیش آمده بود، یکی از آقایان دانشجو، ۲۷ ساله، این‌گونه می‌گفت: «اصلاً چیزی که در معرض دیدن هرروزه افراد قرار بگیره، خود بخود معمولی میشه. این تو همه چیز هست. ما برای اینکه بزرگی و شکوه یه چیزی برامون همیشه بمونه، نباید دم دستیش کنیم و دائم ازش بگیم. اینجوری یه جور پس زدن و دل‌زدگی برای آدم‌ها درست میشه. این شهدام همینجوره. این جور که اینا رو بیاریم و تو سطح شهر قبور شهدا ایجاد کنیم، دیگه عادی میشن و اون اثری که باید داشته باشن رو ندارن...» در بین متخصصان علوم اجتماعی و علما، بحثی چالشی و انتقادی در باب پیامدهای عادی‌سازی، سهل‌الوصول بودن و روزمرگی در چگونگی انجام و برگزاری آیین‌های زیارت، عزاداری و... داریم. لذا برخی معتقدند، سیاست همگانی کردن زیارت اماکن مقدس، مانند مکه و مشهد که برای زیارت کربلا هم اعمال می‌شود، در نهایت امر قدسی شیعه را هر چه بیشتر روزمره و نحیف می‌کند. رفع حسرت، هیبت زیارتگاه را کاهش می‌دهد و... (رحمانی، ۱۳۹۶: ۳۵) و یا افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد (آیت‌الله شیرازی زنجانی، سایت خبرگزاری مهر، ۹ آذر ۱۳۹۳). برخی این منظر که در باب برگزاری آیین‌های مقدس بیان و تأکید شده‌اند را بسط داده و آن را به تمامی اعمال و مواجهاتی که در زندگی روزمره افراد شکل می‌گیرد، تسری می‌دهند. لذا گستردگی در معرض قرار گرفتن شهدا، به واسطه تدفین آن‌ها در سطح شهر را، دارای پیامدهایی چون عادی‌سازی و حتی دل‌زدگی می‌دانند. چنانچه خانمی ۲۶ ساله که همراه همسر خود در نزدیکی یکی از قبور شهدا بر روی صندلی نشسته بودند، نظرش درباره تدفین شهدا در سطح شهر را این‌گونه بیان کرد: «میدونید، آخه اینکه هرروز یا هر هفته که از اینجا رد میشی، بخای اینا رو ببینی، برات عادی میشه. دیگه اون ابهت و بزرگی رو تو چشمت ندارن. چیزی که تند تند ببینی و هی ازش بشنوی، دل زدت میکنه دیگه...» نقطه نظر مقابل این نوع تفکر و نگرش را می‌توان ذیل گزاره (وجود قبور شهدا و در معرض دید قرار گرفتن دائمی آن‌ها در سطح شهر نه تنها منافاتی با عادی‌سازی کرامت و بزرگداشت ایشان ندارد که خود عاملی در جهت توجه به جاری و ساری شدن این گزاره‌ها در زندگی پرچالش شهری است) که در ابتدای این پژوهش آمده جستجو کرد.

— با تدفین شهدا در مکان‌های مختلف شهری، هم حرمت و قداست شهدا مورد خدشه و حتی توهین قرار می‌گیرد و هم قداست بخشی بی‌مورد به مکان‌های مختلف شهر داده می‌شود.

از سر قبور یکی از شهدا برگشته بودم که برای خرید یک خوردنی وارد مغازه‌ای شدم. سر صحبت که باز شد، آقای فروشنده که حدود ۴۰ ساله و لیسانس بود، در سخنانش درباره مکان قبور شهدا در شهر، این‌گونه گفت: «این شهدا روی سر ما جا دارن، ولی نباید اینا رو تو هر جایی تو شهر دفن کنن. حالا یکی دوجا، اونم جاهایی که دور و برش کاملاً مناسب باشه. بر میدارن اینا رو میارن تو پارک‌ها و دانشگاه و اینجور جاها تو شهر دفن میکنن که چی بشه؟ یه عده‌ام، با هر قصد و غرضی، حرمت اینا رو بشکنن؟ اینا مقدسن. نباید یه جاهایی دفن کنن که هر جور آدمایی کنارشون باشن و حتی یه موقعی کارای خلاف و زشتم کنارشون انجام بدن...» در واقع از این منظر، شهدا چنان قداست و جایگاهی را دارا هستند که نباید به دلیل خدشه‌دار شدن احتمالی، در میانه زندگی روزمره جامعه قرار بگیرند. اقتضای زندگی شهری، تنوع و تلونی از گروه‌های افراد، با افکار و اعمال متفاوت است. لذا ممکن است در سطح شهر و در کنار قبور شهدا، هرگونه رفتار و کنشی، بعضاً ضد هنجار و ارزش‌ها شاهد باشیم که این موجب حرمت‌شکنی از شهدا می‌شود. یادم هست که این‌گونه نظرات را در جاهای دیگری نیز شنیده بودم. آقای حدود ۳۰ ساله که نشد تحصیلاتش را پرسم، در سخنانی به دوستش می‌گفت: «آخه این شهدا رو میارن اینجاها دفن می‌کنن، نمیگن، چهارتا آدم لات ولوت و بیخودم پیدا میشن و اصلاً حرمت و احترام سرشون نمیشه و ممکنه کارایی کنن که حتی به اینا توهینم بکنن؟! و...» از سوی دیگر این نگرش از نگاه برخی‌ها، قداست بخشی بی‌مورد به مکان‌های مختلف شهر، با ایجاد یادمان‌های مزار شهداست. در این نگرش، نه لزومی دارد و نه باید، به هر جایی، به واسطه حضور شهدا، قداست داد. به قول آقای ۳۹ ساله و دانشجوی دکترا: «مگه قراره همه جا رو با حضور شهدا، مقدس‌سازی کرد؟! هر جایی کارکردی داره. دانشگاه و پارک و... با مسجد و زیارتگاه فرق دارن. دیگه غیر اینجاها مقدس رو باید بزارن بمونه برای هر کار دیگه‌ای که احتمالاً هر کسی ممکنه انجام بده. نباید همه‌جا رو مقدس‌سازی کرد و...»

– روند شکل‌گیری و برپایی قبور شهدا در مکان‌های متعدد بین‌شهری در جهات مختلف غیر شفاف، مبهم و خودسرانه است.

در این میان، برخی افراد که با این عمل توافق و همدلی زیادی ندارند، بعضاً به صورت عمیق‌تری به این پدیده نگاه می‌کنند. وقتی در خوابگاه دانشگاه و در گفت‌وگو با دوستی که ۲۴ ساله و دانشجوی کارشناسی ارشد بود، صحبت به عمل تدفین شهدا در دانشگاه و سطح شهر رسید. می‌گفت: «ببین، اصلاً معلوم نیست، کیا برای تدفین شهدا فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند؟! چه جوری و با طی کردن چه مسیری، به نتیجه‌گیری نهایی می‌رسند که تو کجاها و چه جوری این شهدا دفن بشن؟! بعضی جاها، حتی مقدار بودجه و هزینه‌ای که برای این کار و ساختن بناهای این‌ها هزینه میشه معلوم نیست و... میانم شفاف‌سازی کنن! برای همین من اصلاً از این کارا خوشم نیامد و به نظرم از همون کارای همونجوری و دلخواهی یه عده آدم اون بالاست که انجام میشه.»

– حتی برای برپایی بنای ظاهری و نمادسازی محیطی این قبور، فکر اساسی صورت نگرفته و هزینه‌های گزاف، بدون مدیریت صحیح برای آن‌ها می‌شود.

نکته کلیدی دیگری از نگاه افرادی که نگاهی انتقادی در زوایای مختلف به پدیده تدفین شهدا دارند، توجه به چگونگی ایجاد و نماسازی‌های فیزیکی بر سر این قبور است. اصولاً، چیستی و چگونگی بناسازی ساختمان‌های موردنیاز برای زندگی روزمره، در هر جایی و از هر نوعی که باشد، به دلیل تأثیرات عمیق زیبایی‌شناختی بصری، روحی، روانی و... در کوتاه‌مدت و درازمدت، همواره موردتوجه و اهتمام خاص مردم جوامع قرار داشته است. بناهایی که در مرحله اول، از طریق چگونگی نماسازی، به کاربردن مصالح، رنگ‌آمیزی و... انتقال‌دهنده لایه‌هایی از مفاهیم مختلف نه تنها یک شهر و روستا، بلکه در یک منطقه و محله هستند. مطلبی که متأسفانه، به دلایل مختلف و از جمله اهمال‌کاری و بی‌توجهی مسئولان و متولیان و همچنین مردم، در ساخت‌وسازها، مورد غفلت جدی قرار می‌گیرد. این اهمال‌کاری و بی‌توجهی در طراحی و ساخت برخی سازه‌های مکان‌های تدفین شهدا نیز به خوبی مشاهده می‌شود. در بی‌کیفیت و نامناسب بودن مصالح در برپا کردن بناها تا نماسازی‌های بی‌روح، بی‌ربط، بدفرم، نامرتب و سرد و مکانیکی در ظواهر سازه‌ها، می‌توان این عدم دقت و توجه کافی و وافی را مشاهده کرد. زمانی که داشتم از مکان‌های

تدفین شهدا بازمی‌گشتم، در بیرون از مکان تدفین، سر صحبت با خانمی ۲۹ ساله و لیسانس باز شد. در میانه صحبت‌ها با اشاره به این نکته، می‌گفت: «آخه، شما خودت این مثلاً بنایی که سر قبور شهدا کار کردن رو نگاه کن! این کجاش یادآوری به مکان زیارتی و مقدس رو میکنه؟ یا این تابلوها و سیم‌کشی‌های برق بیرون اطراف و وری تابلوهای شهدا رو نگاه کن! چقدر به هم ریخته و شلخته هستند؟! انگار نه انگار اینا رو فقط چندساله درست کردن! انگار چندین و چند دهه از ساخت اینا گذشته! کاشی هاش از بالا ریختن و دارن کنده میشن! خب، این همه پول گزاف خرج میشه پس برای چی؟ برای اینکه این جور هدر بدن؟! یکی نیست بالای کار و ایسته و بگه این قدر داریم هزینه می‌کنیم، باید تهش به چیز درست و اساسی بشه! نه این بنای بدفرم و این نمادهایی که از الآن خراب شدن! ... خب، آدم دیگه حرصش میگیره. سر همین چیزا، من کلاً از تدفین شهدا تو شهرا خیلی راضی نیستم.»

- تدفین شهدا در سطح شهر، بازی سیاسی و دست‌آویز ساختن قهرمانان کشور توسط جریان حاکم، جهت پوشاندن فساد و خرابکاری‌ها است. (افتخاران ملت و دست‌آویزان قدرت)

با مصاحبه و گفت‌وگو با برخی افراد، مهم‌ترین عاملی که باعث نارضایتی ایشان از عمل تدفین شهدا در سطح مکان‌های مختلف شهری شده، اعتقاد به بازی سیاسی بودن این کار توسط مسئولان حکومتی است. علیرضا، ۲۴ ساله، دیپلم تجربی، در سخنانش با اشاره به این موضوع، این‌گونه بیان می‌کند: «اصل این کار، مثل خیلی کارای دیگه، به بازی سیاسی. وقتی نونت در این باشه که با این کارا، برای خودت رزومه درست کنی و به بالاتری‌ها گزارشش رد کنی، در واقع داری با همین دفن شهدا، بازی سیاسی خودتو میکنی تا سودت رو ببری...» برخی دیگر از افراد نیز با بیان این عبارات، پا را فراتر گذاشته و تحلیل این عبارات را با توضیحات و حواشی دیگری همراه می‌کنند. خانم علامتی، ۴۲ ساله، لیسانس و کارمند یک شرکت خصوصی، در بیان نظر خود در باب تدفین شهدا در سطح شهر می‌گوید: «ببین خانم، اینا اونقدر با اسم این شهدا بازی کردند که دیگه معلومه این کارا رو هم برای چی انجام میدن... برای بازی و ظاهرسازی و سرگرم کردن مردم به این چیزا که بله، بیاید شبیه شهدا باشیم و از اونا یاد بگیریم و فلان. بعد خودشون برن دنبال خرابکاری‌ها و بخور و بچاپ خودشون. مگه ندیدیم از اینا! طرف تا میاد سرکار و پشت میز، چارتا

عکس شهدا رو دورتادورش ردیف میکنه و تا بهش میخای بگی چرا اینجوری کردی، هی خدا، امام، شهدا و شهدا میکنه! این تدفین ادامه همون کارا و حرفاشونه. یه بازی برای اینکه هی همه رو سرگرمش بکنن و دیگه اگه کسی‌ام چیزی گفت، یه چیزی باشه که پشتش قایم بشن و بعدشم قشنگ گنده کاری‌هاشونو با این بازی بپوشونن...» در کل این افراد، شهدا را افتخارات ملت می‌دانند که چونان دست‌آویزی برای رسیدن به مراتب بالاتر سیاسی و کاری، مورد سوءاستفاده برخی مدیران و دست‌اندرکاران حکومتی قرار می‌گیرند. این تدفین‌ها در سطح شهر نیز یکی از همین موارد سوءاستفاده است. چنانچه به‌زعم این افراد، این عمل برای نمایش و سرگرم کردن عامه مردم به یک سری امور معنوی دم‌دستی است تا مفری برای فراموشی امور مهم حکمرانی کشور باشد. نظرگاه مقابل این دیدگاه، در صفحات قبلی مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۱. نمایه‌سازی از مجموع روایت‌های به‌دست‌آمده

۱-۱- شهدا باید همیشه و همه‌جا در مقابل چشمان مردم و خصوصاً نسل جوان باشند تا یاد و رسمشان زنده نگه داشته شود.	<p>۱- نگرش‌های همدلانه و موافق با صلاحیت و الزام عمل تدفین شهدا در سطح شهر و باورمند به پیام‌دهای مثبت آن</p>
۲-۱- شهدا قهرمان و نماد زنده نگه‌داشتن آرمان‌های بشری، دینی، اخلاقی و... در دنیای امروزی ما هستند.	
۳-۱- اساساً لزومی به جداسازی و ایجاد فاصله‌های زیاد، میان قبور و مکان زندگی روزانه اجتماع وجود ندارد.	
۴-۱- قبور شهدا با قبور دیگر مردگان متفاوت است و یادآور غم و اندوه افسرده‌کننده نیست.	
۵-۱- وجود قبور شهدا در سطح شهر، همراه و مولد خیر، برکت و خوبی‌های مادی و معنوی و مانعی از فرود شر و بلایا، برای عموم مردم آن محل و شهر است.	
۶-۱- کسانی که با تدفین شهدا در سطح شهر همدل و همراه هستند نیز موافقت کامل با همه عملکردها، پیرامون شکل‌گیری و اجرای این رخداد ندارند.	
۷-۱- قبور شهدا، چونان زیارتگاه‌ها، مکانی برای رجوع و پناه مردم عادی، ایجاد فضای معنوی و آرامش‌بخش، جایی برای بیان مشکلات و گرفتاری‌ها، درخواست حوائج و نیازها و... در میانه مسائل و گرفتاری‌های روزانه زندگی هستند.	
۸-۱- کثرت قبور شهدا و در معرض دید قرار گرفتن دائمی آنها در سطح شهر نه‌تنها منافاتی با عادی‌سازی کرامت و بزرگداشت ایشان ندارد که خود عاملی در جهت توجه به جاری و ساری شدن این گزاره‌ها در زندگی پرچالش شهری است.	

<p>۱-۹- وجود و حضور دائمی قبور و نماد شهدا در سطح شهر و جامعه، عاملی مهم و مؤثر در یادآوری و مطالبه پاسخگویی مسئولان حکمرانی در قبال مسئولیت‌های ایشان است.</p>	
<p>۲-۱- اصل این عمل خوب است، ولی در مکان‌هایی مناسب اشکال وجود دارد.</p>	
<p>۲-۲- مکان‌های درون‌شهری قبرستان نیست تا تدفین در آن انجام شود و این با زندگی شهری و مدرن امروزی هم‌خوانی ندارد.</p>	
<p>۲-۳- شهدا متعلق به زمان خودشان هستند و لزومی برای رجوع همیشگی به گزاره‌های اعتقادی و عملی شهدا وجود ندارد.</p>	
<p>۲-۴- در مقابل دیده قرار گرفتن مکرر قبور شهدا، نه تنها کمکی جهت یادآوری مسائل و گزاره‌های اخلاقی و معنوی نمی‌شود، بلکه موجب عادی‌سازی شده و ایجاد دل‌زدگی از این گزاره‌ها در افراد و افکار عمومی جامعه می‌کند.</p>	<p>۲-نگرش‌های غیرهمدلانه و همراه با انتقاد از عمل تدفین شهدا در سطح شهر و معتقد به پیام‌دهای کژکاری این امر</p>
<p>۲-۵- با تدفین شهدا در مکان‌های مختلف شهری، هم حرمت و قداست شهدا مورد خدشه و حتی توهین قرار می‌گیرد و هم قداست بخشی بی‌مورد به مکان‌های مختلف شهر داده می‌شود.</p>	
<p>۲-۶- روند شکل‌گیری و برپایی قبور شهدا در مکان‌های متعدد بین‌شهری، در جهات مختلف غیر شفاف، مبهم و خودسرانه است.</p>	
<p>۲-۷- حتی برای برپایی بنای ظاهری و نمادسازی محیطی این قبور، فکر اساسی صورت نگرفته و هزینه‌های گزاف، بدون مدیریت صحیح برای آن‌ها می‌شود.</p>	
<p>۲-۸- تدفین شهدا در سطح شهر، بازی سیاسی و دست‌آویز ساختن قهرمانان کشور توسط جریان حاکم، جهت پوشاندن فساد و خرابکاری‌ها است. (افتخاران ملت و دست‌آویزان قدرت)</p>	

نتیجه‌گیری

با اتمام جنگ و ورود به دوران پساجنگ، حال و هوای حاکم بر شهرها نیز رو به تغییر گذاشت. زمان جنگ، بنا به اقتضای پیش‌آمده، زندگی عادی روزمره مردم با دیدن و شنیدن راه و بی‌راه خبر شهادت دوست، آشنا، فامیل، هم‌محلی، هم‌روستایی، هم‌شهری و هموطن گره خورده بود و این تجربه زیسته بی‌سابقه‌ای را برای افراد و خانواده‌هایی به همراه داشت که بلافاصله پس از وقوع انقلاب اسلامی و مبارزات حول آن و آشوب‌ها و جنایات منافقین و درگیری‌های داخلی به تبع آن، با جنگ تحمیلی و لشکرکشی قوای مسلح دشمنان خارجی، بر علیه کشورشان مواجه شده بودند. لذا شهید و شهادت به مثابه مفاهیمی سخت‌یافتنی، سخت‌دیدنی، غیرعینی، نامأنوس و غریب و... به نظر نمی‌رسید و اتفاقاً در نقطه مقابل شهید و شهادت به تجربه تقریباً روزمره، دائم‌الوقوع، آشنا و همراه افراد و جامعه مبدل شده بود. در ادامه و با اتمام جنگ، این‌گونه مواجهات نیز از حال و هوای شهر برداشته شد. این امر همزمان با بر روی کار آمدن دولتی بود که بعدها به دولت سازندگی شناخته شد. دولتی که با استدلال لزوم ساخت‌وسازهای گسترده پس از خرابی‌های برجای‌مانده از جنگ، رویکردی خاص و نوعاً با صعوبت و هسته سخت، در مسیر سیاست‌های توسعه اقتصادی در پیش گرفت. همزمان با این جریان، تحول گسترده‌ای در بطن جامعه، در حوزه‌های فرهنگ و اجتماع نیز شروع شده بود؛ لذا سیطرهٔ مادیات به همراه بروز مجدد فاصله‌های طبقاتی که در جو انقلابی کاهش یافته بود، این شکاف‌ها را هر چه بیشتر آشکار کرد؛ اما این بار همهٔ ارزش‌های عملی جامعه به سمت تدوین مجدد فاصله‌های طبقاتی بود. تجمل خودش را در همهٔ عرصه‌ها نمودار می‌ساخت (رفیع پور، ۱۳۷۹ در رحمانی، ۱۳۹۷: ۹۰).

پس از این دوران و با روی کار آمدن دولت موسوم به اصلاحات، جامعه شاهد تساهل و تسامح دینی لجام‌گسیخته و در شکلی افراطی و کم‌نظیر، تقدس‌شکنی از مقدسات عموم مردم بود. افراطی که در زوایای متعدد، پیامدهای مختلفی را بر گروه‌ها و جریانات مختلف مردم جامعه بر جای می‌گذاشت (بررسی این امر، در محدوده این پژوهش قرار نمی‌گیرد و باید در پژوهش‌های دیگری، مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد). یکی از این پیامدها، احساس خلأ و فراق و جدایی از آرمان‌های شهدایی بود که در زمانی نه‌چندان دور، این افراد و جوانان، در مسیر تحقق آنها

مجاهدت‌ها کرده، سختی‌ها کشیده و جان خود را از دست داده بودند. شهدایی که هر یک جزو عزیزان یک خانواده از طبقات مختلف و اکثراً از میانه اقشار متوسط رو به پایین، مردم بودند. به‌هر تقدیر، یکی از تصمیمات اتخاذ شده در راستای هدف احیا و یادآوری دوباره جامعه از مقوله شهید و شهادت و مفاهیم ملازم ایشان، پدیده تدفین شهدا در سطح شهرها بود. پدیده از آن جهت که این امر تا قبل از این، به‌ندرت و به‌صورت موردی در سطح یک شهری انجام شده بود و از میانه دهه ۷۰ شمسی به بعد بود که به‌صورت وسیع مورد اهتمام قرار گرفته و عملیاتی شد. لذا بعد از گذشت بیش از دو دهه، ما شاهد تدفین و برپایی یادمان‌های شهدا، در مکان‌های مختلف شهر، از برخی پارک‌ها و بوستان‌ها گرفته تا دانشگاه‌ها و برخی مدارس و خیابان‌ها و... بوده و هستیم. این عمل نیز، همانند دیگر رویدادهای جامعه، شاهد مباحث و بعضاً مناقشات متعدد و متنوع در اقشار مختلف، از جریان‌های نخبگانی تا طیف‌های عامه مردم قرار گرفته (از جمله حضور گسترده و فراوان قشرهای مختلف مردم در کنار مناقشات و جدال‌های صورت گرفته در برخی از تشیع‌های شهدا در برخی دانشگاه‌ها و سطح شهر) و می‌گیرد و احتمالاً بازهم قرار خواهد گرفت. لذا ما در مجموع، این تنوعات نگرشی را در ذیل دودسته «نگرش‌های همدلانه و موافق با صلاحیت و الزام عمل تدفین شهدا در سطح شهر و باورمند به پیامدهای مثبت آن» و «نگرش‌های غیر همدلانه و همراه با انتقاد از عمل تدفین شهدا در سطح شهر و معتقد به پیامدهای کژکاری این امر»، دسته‌بندی کرده و در این پژوهش به آن پرداخته‌ایم. در ذیل نگرش‌های همدلانه، مجموعه‌ای از نقطه‌نظرات موافق و باورمندی به فواید و حتی لزوم بودن قبور شهدا در سطح زندگی شهری و زیست روزمره را شاهد هستیم. در مقابل، طیفی از نگرش‌های منتقد که در زوایای مختلف با تدفین شهدا در سطح شهر همدل نبوده و در مواردی قائل به عدم لزوم وجود آن‌ها در سطح زندگی شهری هستند را می‌بینیم. نکته حائز اهمیت آنکه میزان قابل توجهی از نقطه‌نظرات منتقدانه و غیرهمدلانه را گونه‌هایی از چگونگی رفتارها و مواجهات مسئولان و دست‌اندرکاران حکومتی و متولیان امر تشکیل می‌دهند که به نظر می‌رسد، چنانچه این موارد بیشتر مورد توجه قرار گرفته و حرکاتی در جهت رفع کاستی‌ها و اتخاذ شیوه‌های بهتر حکمرانی صورت گیرد، بخشی از این انتقادات نیز مرتفع شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نی.
۳. رحمانی، جبار (۱۴۰۰). اسطوره، در: فرهنگ سوگ شیعی. اصفهان: آرما.
۴. ----- (۱۳۹۶). تشیع پساصدام و پایان سندرم حسرت جغرافیای مقدس در تشیع: جامعه شیعی به مثابه جامعه‌ای در فراق، در: پیاده‌روی اربعین (مجموعه مقالات). اصفهان: آرما.
۵. ----- (۱۳۹۷). هیئت‌های عزاداری در جامعه ایران. اصفهان: آرما.
۶. قربانی، هاجر (۱۳۹۹). مطالعات اجتماعی مرگ (جستارهایی در باب مرگ در فرهنگ و جامعه ایرانی). تهران: انسان‌شناسی.
۷. کمپل، الیزابت و لاسیتر لوک‌اریک (۱۳۹۶). مردم‌نگاری امروزی. ترجمه: سعیدیه صالحی. تهران: گل‌آذین.
۸. گیلهام، بیل (۱۳۸۵). مصاحبه پژوهشی. ترجمه: محمود عبدالله‌زاده. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۹. هاروی، دیوید و دیگران (۱۳۹۶). روش و نظریه در علوم اجتماعی. ترجمه: آیدین ترکمه و دیگران. تهران: تیسرا.

پایگاه‌های اینترنتی

۱۰. بیانات رهبری در دیدار اعضای ستاد (کنگره شهدای امور تربیتی)، (کنگره شهدای دانشجوی)، (کنگره شهدای هنرمند)، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷، سایت Khamenei.ir
۱۱. بیانات رهبری در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا، ۱۳۷۶/۲/۱۷، سایت Khamenei.ir
۱۲. خبرگزاری مهر، آیت‌الله شبیری زنجانی: افراط در عزاداری‌ها به تفریط می‌انجامد، ۱۳۹۳/۹/۹، www.mehrnews.com

۱۳. خبرگزاری همشهری آنلاین، راهیان نور و ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۶/۱۲/۲۱،

www.newspaper.hamshahrionline.ir

۱۴. سایت مشرق، به مناسبت هفتمین روز خاک‌سپاری هشت شهید گمنام در یزد؛ آنچه باید از

تدفین شهدای گمنام در کشور بدانیم: ۱۳۹۳/۱۰/۸، www.mashreghnews.ir

۱۵. سایت مشرق، نظر رهبر انقلاب درباره یکسان‌سازی قبور شهدا/هیچ لزومی ندارد که ما این

علامت‌ها را صاف کنیم، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، www.mashreghnews.ir

